

بررسی تطبیقی نمودهای گذر از آتش

دکتر مریم محمدزاده^۱



تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۷/۲۷

چکیده

بررسی اساطیر ایرانی از سویی و مطالعه‌ی متون دینی و پهلوی از سوی دیگر نشانگر اجرای آزمون گذر از آتش در روزگاران کهن است، بنابراین می‌توان ردّ پا و نشانه‌ی برگزاری این آزمون را در کتاب مقدّس اوستا و متون پهلوی، از قبیل دینکرد، بندهشن، زادسپرم و... شناسایی کرد. علاوه بر این، این آزمون جایگاه ویژه‌ای در روایات ملی، مذهبی و اساطیری ایران دارد، لذا در این نوشتار، ضمن بررسی نمودهای ملی، مذهبی و اساطیری گذر از آتش در قالب داستان‌هایی مانند ابراهیم (ع)، سلمان و ابسال، ویس و رامین، داستان زرتشت و اپیزود سیاوش و سودابه، اشتراکات و افتراقات این سه نمود را مطرح و به بیان این مسأله خواهیم پرداخت که چرا آتش نیکان و پاکان را نمی‌سوزاند؟

کلید واژگان: گذر از آتش، سلمان و ابسال، سیاوش و سودابه، ابراهیم (ع)، زرتشت، ویس و رامین.

۱- مقدمه

بررسی عقاید دینی ایرانیان باستان گواه بر آن است که آتش در نزد ایشان از جایگاه ممتازی برخوردار بوده و پیوسته بر تقدیس و تکریم آن افزوده می‌شد تا اینکه در دوره‌ی ساسانی و با رسمیت یافتن دین زرتشتی به اوج خود رسید. آموزه‌های اوستایی و به ویژه تشریح و تفسیر آنها در برخی از متون دینی از قبیل بندهشن، روایات پهلوی و... نشان می‌دهد که در اندیشه‌ی ایرانیان باستان، آتش در دو نقش مینوی و مادی تجلی داشته است. در گزیده‌های زادسپرم در این باره می‌خوانیم: «اورمزد آتش را در سه هزار سال اول و به همراه سایر پیش نمونه‌ها در عالم مینوی آفرید و در سه هزار سال دوم که عالم مادی است آن را در تمامی پیش نمونه‌های آفرینشی پراکنده ساخت.» (گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶: ۲۶)

۱-۱- نقش مینوی: ایرانیان باستان دوام و بقای اجزاء موجودات دنیا را در گرو آتش می‌دانستند و معتقد بودند آتش‌های پنج گانه وازیشت (vazista)، آتش مستور در ابرها)، و هورفریان (vahurfryan، آتش درون آدمیان و جانداران)، اوروازیشت (urvazista، آتش مستور در رویدنی‌ها)، سپنیششت (spenista، آتش فروزان در خانه‌ی سرود وستایش) و برزی سونگهه (Berezi savangha، آتش بزرگ سود)، ماهیتی مینوی دارند و با حضور خود در درون موجودات و اجزاء جهان - انسان، حیوان، گیاه و... - سبب بقا و استمرار آنها و در واقع سامان یابی اوضاع جهان می‌شوند.

علیرغم این که در اوستا به ذکر نام‌های این آتش‌های پنجگانه اکتفا شده است، لیکن تأمل در برخی از متون دینی مانند شایست ناشایست، گزیده‌های زادسپرم، بندهشن، مینوی خرد، روایات پهلوی و... نشانگر نقش و عملکرد مینوی آتش است و توجه خواننده را به این نکته جلب می‌کند که زرتشت همواره در آموزه‌های خود

به آتش جنبه‌ی مینوی می‌داده است. چنان که نگاهی به سروده‌های زرتشت در گاتها نشان می‌دهد که در این سروده‌ها هشت بار از آتش مینوی یاد شده است: «آتشی که تحت پرتو اشته قرار گرفته، آتشی که از اشته نیرو می‌گیرد، آتشی که پاداش دهنده به اشوان وکیفر دهنده به دروندان است، آتشی که نگهبان و یاور زرتشت است، آتشی که به اشوان شادی و به دروندان ناکامی می‌دهد و...». (گاتها، ۱۳۰۵: ۲ / ۲۳)

۱-۲- نقش مادی: آتش در مراسم دینی و آیین زرتشت به صورت مادی نیز تجلی پیدا می‌کرد، بدین صورت که مراسم دینی آنها در آتشکده‌ها به گرد آتش انجام می‌گرفت و آتش به عنوان کانون یا مرکز مراسم آیینی، با حضور مادی و ملموس در آتشکده‌ها، نقش مادی خود را ایفا می‌کرد و از منظر ماهیت مادی به سه صورت آتش دادگاه یا خانگی، آتش آدران یا محلی (ایالتی)، آتش بهرام (شاهی/کشوری) شناخته می‌شد که در این میان آتش بهرام بیشترین منزلت و اعتبار را داشت.

خلاصه این که «در آیین‌های زرتشتی، آتش مرکزیت داشت». (آموزگار، ۱۳۸۱: ۲۹) و در اوستا، آتش پسر اهورامزدا و بهترین ایزد معرفی شده است. (خرده اوستا، بی تا: ۲۴۳)

از این گذشته، آتش در موارد گوناگون آن چنان کار ساز زندگی بود که در پاک ساختن آلودگی‌ها و ناپاکی‌های جسمانی نیز آن را مؤثر می‌دانستند. رفته رفته عقیده و باور داشتی در این زمینه شکل گرفت که طبق آن آتش را مؤثرترین عنصر در زمینه‌ی پاک ساختن آلودگی‌های روحانی در زمینه‌ی اخلاقیات از دروغ و ناراستی می‌دانستند؛ لذا آتش «همچنان که وسیله‌ای برای پخت و پز بود، قسمتی از فرآیند قضاوت نیز به شمار می‌رفت» (هینلز، ۱۳۸۸، ۳۲) و «از آتش به فتوا و دستور روحانیان جهت تمیز و تشخیص راستی از ناراستی و دروغ در آزمایش‌ها و داوری‌ها و محاکمات استفاده می‌شد و کسی که متهم بود و ادعا می‌کرد بری از اتهام است و دروغ نمی‌گوید، به وسیله‌ی آتش مورد آزمایش واقع می‌گشت و هر گاه آتش وی را نمی‌سوزانید، ادعایش

اروپا گسترش یافت. با گسترش دین عیسی در اروپا، باز این آیین دیرین همچنان پایدار ماند، جز این که پیشوایان و پادشاهان تا به اندازه‌ای توانستند آن آزمایش‌های سخت و دشوار را اندکی آسان‌تر و ساده‌تر سازند» (ویسپرد، ۱۳۵۷: ۱۴۶)، تا این که این آزمون‌ها به کلی ممنوع اعلام شدند و جای خود را به سوگند خوردن برای برائت از بی‌گناهی دادند.

علاوه بر این، آزمون گذر از آتش در نمودهای مختلف ولی با بن‌مایه‌های یکسان در جوامع دیگر نیز مشاهده می‌شود چنان که یکی از معروف‌ترین و معتبرترین نمونه‌ی آن را می‌توان حماسه‌ی رامایانا در میان هندوان دانست.

در این منظومه‌ی حماسی، راما شاهزاده‌ی سرزمین Ayodha به سی تا شهزاده‌ی شهر Behar دل می‌بندد و با او ازدواج می‌کند. در طی حوادثی که اتفاق می‌افتد سی تا به اسارت یکی از اشرار بیابانگرد در می‌آید و هفت سال را در اسارت سپری می‌کند. سرانجام راما موفق به رها کردن همسرش می‌شود، لیکن در پاکدامنی او اظهار شک و تردید می‌کند. سی تا برای اثبات بی‌گناهی خود تصمیم می‌گیرد درون آتش برود و تن به این آزمون ایزدی بسپارد. آتش عظیمی برافروخته می‌شود و سی تا وارد آن می‌شود، لیکن به یاری اگنی، سالم و تندرست از آتش بیرون می‌آید و پاکدامنی خود را اثبات می‌کند.

رسم و آیین گذر از آتش، در باورهای ایرانی نیز پیشینه‌ای کهن و چند هزار ساله دارد چنان که در گزیده‌های زادسپرم از سه آزمون آیینی که امشاسپندان در دین نشان داده‌اند سخن به میان آمده است که عبارتند از گذر از آتش، ریختن فلز گداخته بر سینه‌ی شخص و بریدن تن با کارد (رک گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶: ۳۳).

در اوستا نیز بارها به این آزمون اشاره شده است. «درگاتاها، کهن‌ترین نوع این اشاره را که همان آزمایش به وسیله‌ی آتش بوده است می‌یابیم. در این جا اشاره

است در صدد نابودی ابسال بر می‌آید. با پسرش صحبت می‌کند و او را از این عشق منع می‌کند، اما سلامان به سخنان پدر گوش نمی‌کند و به همراه ابسال، شادمانه آتشی بر می‌افروزند و دست در دست همدیگر وارد آتش می‌شوند.

پشته پشته هیمه از هر جا برید
جمع شد ز آن پشته‌ها کوهی بلند
هر دو از دیدار آتش خوش شدند
جمله را یکجا فراهم آورید
آتشی در پشته‌ی کوه افکند
دست هم بگرفته در آتش شدند

(جامی، ۱۳۸۶: ۳۵۵)

ابسال به علت فریب دادن سلامان با جادوگری، گناهکار اصلی شناخته می‌شود، لذا با توجه به این که آتش فقط بر تن آلوده به پلیدی گزند می‌رساند، ابسال در آتش می‌سوزد و سلامان سالم بیرون می‌آید.

برخی از محققان معتقدند که آزمون‌هایی که سلامان و ابسال بدان تن در دادند، در اصل روایت یونانی، آزمون آب بوده است که جامی آن را به آزمون آتش تغییر داده است:

الف: پورداوود در این زمینه می‌نویسد: «حکایت سلامان و ابسال را جامی از دو شرحی که امام فخر رازی و خواجه نصیر طوسی بر اشارات شیخ الرئیس ابوعلی سینا نوشته‌اند اقتباس کرده است. در مورد آزمایش سلامان و ابسال، خواجه نصیر طوسی در باب مبادرت جستن سلامان و ابسال با یکدیگر به‌هلاک گوید: «فاخذ سلامان و ابسال کل منهما ید صاحبه و القیا نفسهما الی البحر فخلصه روحانیه الماء بامر الملک بعد ان اشرف علی الهلاک و غرقت ابسال». چنانکه دیده می‌شود به روایت خواجه نصیر آزمایش سلامان و ابسال، آزمایش آب بوده، اما جامی آن را آزمایش آتش یاد

کرده است». (پوردادوود، ۱۳۵۷: ۱۲۵)

ب: روایتی که جامی از سلامان و ابسال می‌کند در واقع بر اساس روایت حنین بن اسحاق تنظیم شده است که جامی در این روایت تصرّف کرده است چون در روایت یونانی حنین بن اسحاق، سلامان و ابسال برای فرار از شکنجه‌های پادشاه خود را در آب غرق می‌کنند اما جامی با توجّه به اینکه در هرات و نواحی اطراف آن دریایی وجود ندارد، داستان را طوری بیان می‌کند که گویی سلامان و ابسال خود را در آتش می‌اندازند. (رک: امین، ۱۳۸۳: ۷۵)

۳-۱-۲- داستان ویس و رامین: بر اساس روایت فخرالدین اسعد گرگانی، زمانی که شاه موبد بر بانوی خویش بدگمان می‌شود، او را متهم به رابطه با رامین می‌کند، ولی ویس این اتهام را رد می‌کند و می‌گوید میان او و رامین، کاری به ناشایست نرفته است. شاه اصرار می‌کند و برای اطمینان حاصل کردن از ویس به او پیشنهاد می‌کند تا برای اثبات سخنان خودش، تن به آزمون آتش بسپارد. (گرگانی، ۱۳۸۹: ۱۳۴) ویس در ابتدا به راحتی این آزمون را می‌پذیرد ولی آنگاه که می‌بیند شعله‌های آتش بالا گرفته است همراه با رامین فرار می‌کند.

همان گه ویس در رامین نگه کرد
 که آتش چون بلند افروخت ما را
 بیا تا هر دو بگریزیم از ایدر
 مرو را گفتم بنگر حال این مرد
 بدین آتش بخواهد سوخت ما را
 بسوزانیم او هم به آذر

(همان: ۱۳۶)

۳-۲- روایات مذهبی

داستان گذر ابراهیم (ع) از آتشی که مشرکان برای او افروخته بودند و گذر زرتشت از آتش نیز می‌توانند به عنوان نمود مذهبی گذر از آتش معرفی شوند که هر دو پیامبر برای اثبات حقایق خود بدان تن دردادند.

۳-۲-۱- داستان ابراهیم (ع): با مقایسه‌ی قرآن کریم و عهدین روشن می‌شود که برخی از قسمت‌های مهم و اصلی داستان ابراهیم از جمله بنای کعبه، چگونگی زنده شدن مردگان، مناظره با قوم بت پرست و «لا احب الافلین» گفتن ابراهیم و به آتش افکندن او در تورات و انجیل ذکر نشده است؛ در حالی که قرآن، به عنوان بخش‌های مهم زندگی خلیل الله از آنها یاد می‌کند و مفسران در تفسیر آیاتی که مربوط به زندگی این پیامبر خداست به صورت مشروح به بخش‌های مختلف این داستان‌ها اشاره کرده‌اند. یکی از این داستان‌ها، به آتش افکنده شدن ابراهیم (ع) است که به دنبال شکستن بت‌ها به دست آن حضرت، توسط مشرکان روی داد و سرانجام همان خداوندی که خاصیت سوزاندگی را در درون آتش نهاده بود، فرمان سرد شدن آن را صادر کرد و فرمود: «یا نارُ کونی برداً و سَلاماً علی ابراهیم» (انبیاء / ۶۹).

مفسرین، تفاسیر مختلفی از سرد شدن آتش بر ابراهیم (ع) مطرح کرده‌اند از آن جمله: (کاشانی، ۱۳۷۳: ۷۸)، (جرجانی، ۱۳۷۷، ۱۳۳)، (طیب، ۱۳۷۸: ۲۰۸) و در مقابل عرفا نیز دلایل دیگری مطرح ساخته‌اند به طور مثال گفته‌اند دلیل سرد شدن آتش بر ابراهیم این بود که جبرئیل پیراهنی از جنس حریر سپید بهشتی را بر او پوشاند که باعث نجات او شد (سهروردی، ۱۳۶۴: ۴۴). برخی دیگر از عرفا تسلیم شدن آن حضرت در برابر پروردگار (مولوی، ۱۳۸۰: ۱/۸۶۱)، گفتن کلمه‌ی لا اله الا الله (میبدی، ۱۳۶۱: ۱۹۹/۹) و اعمال و اخلاق ابراهیم را در این زمینه دخیل دانسته‌اند چنان که محمدبن منور می‌گوید: «ابراهیم چون پاک زیست، خداوند

اجازه‌ی تسلط آتش را بر او نداد، حال بندگان مؤمن خدا نیز بدین سان است که خداوند به هوس‌های دنیوی اجازه‌ی تسلط بر مؤمنان را نمی‌دهد». (محمدبن منّور، ۱۳۶۶، ۱۸۴)

۳-۲-۲- داستان زرتشت: زرتشت از آزمون گذر از آتش برای اثبات حقانیت دین خود استفاده کرد. زمانی که این پیامبر، توسط امشاسپندان به همپرسگی اهورامزدا رسید از سوی امشاسپندان سه نوع آزمایش به او تکلیف شد. اولین آزمون، گذر از آتش بود که بایستی زرتشت، سه گام به نشانه‌ی گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک در درون آتش بر می‌داشت و اتفاقی برای او نمی‌افتاد. دومین آزمون فلز گداخته بود و سومی بریدن شک با کارد. (رک رضی، ۱۳۸۱: ۴/۲۲۴۶)

بهار در فرهنگ اساطیر با توجه به این سه نوع آزمون، اشاره می‌کند که «او، سدییگر روز، هیزم برهم چید و زرتشت را فراز نهاد و آتش را برافروخت. هیچ از او نسوخت و او را در آن نشان پساخت (= آزمایش ایزدی) بر آتش بود». (بهار، ۱۳۵۲: ۱۶۷)

۳-۳- روایت اساطیری

۳-۳-۱- داستان سودابه و سیاوش: سیاوش، معصومترین چهره‌ی آسمانی شاهنامه است که پس از تولد، رستم او را به زابل، نزد خویش می‌برد. پس از بازگشت و گذر افزون بر هفت سال، سودابه، همسر کیکاووس، سیاوش را می‌بیند و به صد دل عاشق او می‌شود؛ اما سیاوش با وجود دسیسه‌ها و توطئه‌گری‌های سودابه به او جواب رد می‌دهد. سودابه وقتی ناکام می‌ماند از ترس رسوایی خودش، به بهانه‌ی آن که سیاوش قصد تعرض به او را داشته در حرمسرا فریاد و غوغا به راه می‌اندازد.

بزد دست و جامه بدرّید پاک	بر آمد خروش از شبستان اوی
به ناخن دورخ را همی کرد چاک فغانش	برآمد ز ایوان به کوه

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۹)

کیکاووس هر دوی آنها را به خلوتگاهی فرامی خواند. سیاوش حقیقت را برای پدر بیان می‌کند، اما سودابه، منکر حقیقت می‌شود. کیکاووس برای رفع تردیدها، چاره جویی می‌کند و موبدان، تنها راه را در گذر یکی از آنها در آتش می‌دانند و می‌گویند:

چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی
ز هر در سخن چون بدین گونه گشت
چنین است سوگند چرخ بلند
بیاید زدن سنگ را بر سبوی...
بر آتش یکی را بیاید گذشت
که بر بی گناهان نیارد گزند

(همان: ۳۰۴)

آتش انبوهی بر می‌افروزند و شاه از سودابه می‌خواهد که از آتش بگذرد، ولی سودابه به بهانه‌ی آن که گناهکار واقعی سیاوش است تن به آزمون نمی‌دهد. پس سیاوش، گذر از آتش را می‌پذیرد و سپیدپوش و کافورزده نزد پدر می‌رود، به او احترام می‌گذارد و با ایمان به عدالت ایزدی، تن به آتش می‌سپارد و با عبور پیروزمندانه‌ی خود، شادمانی مردمان را برمی‌انگیزد.

۴- وجوه اشتراک و افتراق در نمودهای گذر از آتش

۴-۱- در روایات ملی مطرح شده، در هر دو داستان، عاشق و معشوق، شخصیت‌هایی هستند که قرار است بدین آزمون تن در دهند لیکن،

الف- سلامان و ابسال هر دو به اختیار و تصمیم خود، آتش آزمون را شعله ور می‌کنند و دست در دست همدیگر وارد آتش می‌شوند ولی ویس و رامین بنا به درخواست شاه موبد و به اضطرار قرار است وارد آتش شوند.

۱۷. گاتها، ۱۳۰۵، ترجمه‌ی ابراهیم پورداوود، ج ۲، بمبئی.
۱۸. گرگانی، فخرالدین اسعد، ۱۳۸۹، ویس و رامین، چاپ اول، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: هیرمند.
۱۹. گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶، ترجمه و تصحیح محمد تقی راشد محصل، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۰. مجتبیایی، فتح الله، ۱۳۵۲، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران: کاویان.
۲۱. محمد بن منور، ۱۳۶۶، شرح تعرف، تصحیح محمدروشن، تهران: اساطیر.
۲۲. مولوی، جلال‌الدین، ۱۳۸۰، مثنوی معنوی، بر اساس نسخه‌ی تصحیح شده‌ی رینولد نیکلسون، چاپ پنجم، تهران: انتشارات ققنوس.
۲۳. میبیدی، رشیدالدین، ۱۳۶۱، کشف الاسرار و عده الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.
۲۴. واحد دوست، مهوش، ۱۳۸۴، نمادینگی آتش و بازتاب آن در متون اساطیری و حماسی، مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره‌ی ۲۲، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۸۴، پیاپی ۴۲.
۲۵. نیبرگ، ساموئل، ۱۳۵۹، دین‌های ایران باستان، ترجمه‌ی دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی، چاپ اول، تهران: مرکز ایرانی مطالعه‌ی فرهنگ‌ها.
۲۶. ویسپرد، ۱۳۵۷، گزارش ابراهیم پورداوود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. هینلز، جان راسل، ۱۳۸۸، اسطوره‌های ایرانی، ترجمه‌ی مهناز شایسته فر، تهران: مطالعات هنر اسلامی.